

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

من قبل از این که وارد بحث بشوم دیروز یک مطلبی را راجع به این که باع بصحیحه و بفاسده به معنای فی است یا نه؟ و عرض کردیم مرحوم آقای ایروانی نکته را گرفته بود که چون فاسد موثر نیست پس بآء نباید سببیت باشد، باید فی باشد، فی فاسده و عرض کردیم این بحث خیلی به نظر ما روشن نیست. بعد که من امروز تصادفاً داشتم یک عبارت دیگری از یک کتابی را نگاه می کردم از تذکره علامه، تعجب می کنم که تا حالا هم ندیده بودم، از تذکره علامه دارد که کل عقد یقتضیه یعنی الضمان صحیحه ففساده ایضا یقتضی بمعنی کل عقد فی صحیحه ضمان فی فاسده، آن جا به معنای فی گرفته است، من ندیده بودم، امروز دیدم چون من خیال می کردم این متاخرین ما این بحث را مطرح کردند و معلوم می شود که این بحث این که احتمال ظرفیت باشد، حالا عبارت تذکره علامه را بیاورید، فی صحیحه، کلمه فی صحیحه را بیاورید، این خیلی عجیب است، علی ای حال چون برای من تعجب آور بود و اشکال کردیم که این را مثل مرحوم ایروانی و این متاخرین، حالا البته خود ایشان آن تعبیر دیگر را هم دارد کل عقد یقتضیه، یقتضیه هم دارد که ظاهرش در سببیت است لکن بعد می گوید فی صحیحه ضمان فی فاسده، آیا این به این معناست که مرحوم علامه یا حالا مصدري که ایشان از آن نقل کرده، چون ایشان غالباً از کتاب شرح کبیر یا مغنی نقل می کند، من نشد که در این جا به شرح کبیر مراجعه بکنم که ببینم ایشان در شرح کبیر.

غرض این را گفتم که من اداء للامانة چون تا حالا می گفتیم این سابقه ندارد و این جدید پیدا شده، غرض این را چون من در تذکره دیدم عبارتی از تذکره نقل شده و این مطلب کلمه فی آمده و من می گفتم خیلی بعید است و این احتمالات خیلی بعید است، دیگه حالا چطور علامه رحمه الله انصافش هم، نه مخصوصاً خود ایشان هم که قبلش یقتضی آورده که ظاهراً سببیت است، معذک کلمه فی به کار

برده است، فی صحیحہ، شاید اشاره به این نکته باشد که باء در این جا چون ایشان بصحیحہ ہم دارد، در جای دیگر ہم بصحیحہ دارد، خود علامہ دارد، پسرش دارد، عده ای از علما دارند، کلمہ بصحیحہ آمده.

علی ای حال آقا من گفتم این نکته را ہم عرض بکنم قبل از این کہ وارد بحث بشویم چون به هر حال ما یک چیزهایی را گفتیم کہ مثلا از متاخرین این بحث شروع شدہ، در عبارت عالمہ هست اما آیا علامہ عنایت دارد کہ بگوید باء به معنای فی است، این را من نمی دانم، الان نسبت به علامہ بدہم اما به هر حال این اصطلاح را من چون دیدم استعمال شدہ گفتم عرض کنم چون من می گفتم این بین متاخرین آمدہ، این یک مطلب اول بود کہ در این جا عرض کردم کہ توضیح بدہم.

اگر علامہ نظر مبارکشان این باشد کہ باء احتمالا به معنای فی باشد یا احتمالا سببیت باشد این کہ من از مثل مرحوم ایروانی نقل کردم یا گفتم آقایان این بحث را کہ مطرح کردند خیلی مثر ثمر نیست معلوم می شود کہ این طور نبودہ، این از سابق وجود داشتہ، این راجع بہ این قسمت.

بحث دیگری کہ هست پس بنابراین آنچه کہ تا این جا اجمالا، البتہ راجع بہ سبق و رمایہ توضیح کافی دادہ نشد لکن اگر ما باشیم و مقتضای قاعد ضمان باید بگوییم، در سبق و رمایہ فاسد ہم ضمان هست مگر این کہ بگوییم این قاعدہ مربوط بہ جایی است کہ معاوضہ باشد و عوضش باشد لکن روشن نیست اگر این نکته باشد. چون نکته قاعدہ کہ یک امر تعبدی نیست، نکته قاعدہ شرح مفاد عقد است، عقد عبارت از اقدامی است کہ شخص می کند. یک نکته ای را ہم من این جا دو مرتبہ عرض بکنم کہ دیروز می خواستم بگویم، من آن دفعہ عرض کردم یک نوع تعہد بہ تملیک است، مراد من از تعہد این کہ، ما چون سابقا تعہد را در مقابل تملیک قرار دادیم، مراد من از تعہد در این جا معنای حرفیش است یعنی مراد من این نیست کہ تعہد است، تملیک است لکن تملیکی است کہ متعہدا انجام دادہ است، تعہد حالت است نہ این کہ خود مفاد صیغہ باشد، خود کاری کہ می کند تملیک است لکن تعہدا، تعہد می کند تملیک این کتاب را در مقابل تعہد شما بہ تملیک آن صد ہزار تومان لکن تعہد در این جا خود مصب امر انشائی ایجاد می شما نیست، آنی کہ ایجاد می

کنید تملیک است، تملیک را ایجاد می کنید لکن متعهدا، مراد من از تعهد این بود، چون پریروز روز شنبه عرض کردیم دیروز می خواستم یکشنبه توضیح بدهم که نشد، این توضیح را الان عرض بکنم.

یکی از حضار: و لا عدوان لأنه عقد لا يقتضی صحیحہ

آیت الله مددی: ببینید لا يقتضی صحیحہ الضمان

این ظاهرش این است که سببیت است، لا يقتضی سببیت است دیگره.

یکی از حضار: و لا يقتضی فاسده کالوکالہ و المضاربه و حکم کل عقد فاسد حکم صحیحہ فی

آیت الله مددی: این هم روشن است، این را هم اهل سنت دارند.

یکی از حضار: فما وجب الضمان فی صحیحہ

آیت الله مددی: این جا فی آورده.

یکی از حضار: و ما لم یکن یجب فی صحیحہ لم یجب

آیت الله مددی: در هر چهار تا را فی گرفته.

من نمی دانم آیا علامه مرادش این است که ممکن است بآء به معنای سببیت باشد یا ظرفیت، خوب دقت بکنید! چون اول دارد يقتضی،

این يقتضیه یعنی سببیت، بعد دارد فی صحیحہ یعنی ظرفیت، اصلا ممکن است طرح بحث سببیت و ظرفیت از عبارت علامه شروع شده

که آیا بآء سببیت است یا ظرفیت.

علی ای حال من به خاطر چون خیلی مصرم که خجالت نکشیم، آدم اگر یک اشتباهی کرد اشتباهش را تصحیح بکند، من چون به معاصرین

و متاخرین نسبت دادم که اینها این بحث را مطرح کردند که بآء به معنای، بعد نگاه کردم، تصادفا هم نگاه کردم یعنی نه این که حالا،

یک جایی یکی از این حواشی همین مکاسب دیدم که از علامه این را نقل کرده، من هم خیلی دقیقم و در عبارت خیلی دقت می کنم،

گفتم عجب معلوم می شود که این مطلب در عبارت علامه بوده، شاید منشا بحث هم از همان جا شروع شده است پس عبارت علامه

اولش ظاهر در سببیت است، دومش صریح در ظرفیت است، فی صحیحه، اصلا چهار تا را هم آورده است. ما کان فی صحیحه ضمان ففی فاسده و ما لم یکن فی صحیحه ضمان لم یکن، خیلی تعجب آور است که هر چهار تا را هم ایشان با فی آورده است، دقت فرمودید؟ پس بنابراین تا این جا مطلب ان شا الله روشن شد که این احتمال. حالا باز هم من یقین دارم، یک عبارتی ظاهر عبارت تذکره است که هم باء به معنای سببیت می خورد و هم به معنای ظرفیت. البته ظاهر کلمه که سببیت است نمی شود انکار کرد، از حرف خودمان که برنگشتیم اما فقط همین را تصحیح کردیم. این هم راجع به این مطلب.

یکی از حضار: باء ظهور در سببیت است.

آیت الله مددی: اصلا باء ظهور در الصاق دارد، الصاق به زمان و مکان توش ظرفیت در می آید، نجیناهم بسحر یعنی این نجات ملصق به سحر بود، به سحر چسبیده بود، آن وقت ظرفیت می شود و إلا باء که سببیت ندارد چون باء به معنای مقابله است، بعثک الکتاب بدرهم، چون الصاقش می کند که کتاب را بدهد، این باء اصولا به معنای الصاق است، اساسا باء در لغت عربی به معنای الصاق است. بله ما آمدیم یک نکته دیگری را مطرح کردیم که شاید در زبان فارسی به با با فرق بکند. به: کتاب را به یک درهم فروختم، این جا به است اما بسم الله، با است، آن جا به معنای با است نه به، ما احتمال دادیم که در زبان فارسی این دو تا فرق بکند، به و با، کتاب را به یک درهم فروختم، آن جا به می آوریم، به تو گفتم، به می آوریم. اما اگر با آوردیم معنایش عوض می شود مثلا بسم الله به نظر ما اگر بخواهیم خوب ترجمه بکنیم با نام خدا، نه به نام، به نیاوریم، با بیاوریم، با فارسی نه با عربی.

پس مثلا این کتاب را فروختم.

یکی از حضار: یعنی با را چه می گیرید؟ یعنی علاوه بر الصاق که سیبویه فقط این الصاق را گرفته است، اما علاوه بر آن

آیت الله مددی: علاوه بر آن یک نوع معنای سببیت در با در می آید، یک نوع معنای بالاتر از به. با نام خدا یعنی این کانما اصلا مندک در آن است، حالت سببی دارد و مثلا به تو گفتم، با تو گفتم. مثلا با که می آید کانما اصلا یک نوع تاکید و آن را کاملا جدا می کند،

این جوری است، مثلاً گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم، غیر از به تو بگویم است، ما در فارسی ارتکاز ما، یک دفعه می گویم به نام خدا، یک دفعه می گوئیم با نام خدا، من فکر می کنم بآء در لغت عرب در فارسی بعضی جاها به بخوانیم و بعضی جاها با بخوانیم. یکی از حضار: الان کتبتُ بالقلم.

آیت الله مددی: این جا با بخوانیم، با قلم نوشته. نمی گوئیم به قلم نوشتیم. اما به تو گفتم، با تو گفتم هم می گوئیم. به جهت بی ادبی او را کتک زد، به می گوئیم. حالا این بحث لغوی است نمی خواهیم وارد بحث بشویم، بعد در مورد آن نکته فکر بکنید، یک نکته لطیفی است که بآء که در لغت عربی است در لغت فارسی دو جور ترجمه می شود: به و با و این بسم الله هم به ذهن ما می آید با باشد، با نام خدا.

یکی از حضار: یعنی استعانت

آیت الله مددی: خود استعانت به با بیشتر شبیه است تا به به، اما مثلاً فروختم به یک درهم، با یک درهم نمی گویند، به یک درهم نمی گویند. یک مطلبی است از مشهد تا تهران آمدم با ماشین، با یک ساعت، این جا با است یعنی همراه من یک ساعت بود، نه به یک ساعت، به یک ساعت غیر از با یک ساعت است، آمدم با یک ساعت یا آمدم به یک ساعت، به غیر از با است. حالا بحث را قطع بکنیم چون این جا همین جور مشغول مناقشات عرفی می شویم و به جای درستی هم نمی رسیم.

پس انصاف قصه نقضی که، یک مقدار اشکالات شیخ در اصل بود که آنها را جواب دادیم، یکی از موارد نقضش منازله فاسده بود که گفته شده بود که آنجا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده، عرض کردیم نه آن جا هم به ذهن ما از علامه هم نقل کرده، یضمن، ظاهراً یضمن، نقضی در اصلش نیست، می مان عکسش، ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده، حالا ایشان مرحوم نائینی چون عرض کردم یک مقداری صحبتی در باب اجاره فاسده دارد یک مقدار شرح مطلب دادند، خب آقایان مراجعه بکنند، بعدش هم در عبارت شیخ هم خواندیم، احتیاج به توضیح جدا ندارد.

بعد از شرح این قاعده در عکسش متعرض موارد نقض شدند، یکی از موارد نقض ضمان عین در اجاره است، حالا اجاره می خواهد اجاره اعمال باشد، مثلاً یک لباسی را به این آقا داد که این آقا برایش لباسی را بدوزد، دزد آمد لباس را برد، اجاره کرد، گفت من تو را برای دوختن به لباس اجیر می کنم به مدت دو روز، مثلاً به دویست هزار تومان. آن هم قبول کرد و لباس را گرفت که مشغول دوختن بشود، شب دزد آمد او را برد، بعد معلوم شد که این اجاره ای که کرده فاسد است، شرایط در آن درست نشده، مثلاً گفته به دویست هزار دینار، معین نکرده دینار عراقی، دینار کویتی و کذا، روشن نکرده، یا یک جهالتی بوده، معلوم شد که به هر حال اجاره فاسد است، بعد هم لباس را هم دزد برد، آیا ایشان ضامن لباس هست یا نه؟ این مسئله را عرض کردم در میان فقه اهل سنت هم خواندیم، اگر هم می خواهید دو مرتبه می خوانیم. در فقه اهل سنت اجاره عین را به عنوان نقض آوردند، در فقه ما هم عده ای گفتند نه آقا ایشان ضامن نیست چون در اجاره صحیح هم ضامن نیست، اما در مثل جامع المقاصد گفته ضامن است، فرق اجاره صحیح با فاسد این است.

یکی از حضار: روایت هم داریم؟

آیت الله مددی: نه نداریم. یک حدیثی هست که حالا چون بعد متعرض می شوم، یک حدیثی هست که یک جهت دیگری دارد که بعد متعرض می شوم.

مرحوم شیخ هم، پس بحث اجاره به این عنوان مطرح است، اجاره اعمال، اجاره اشخاص و اجاره اعیان. گفت این خانه را به شما اجاره دادم، آمد در خانه نشست، یک ماهه از امروز اجاره داد، عصر که رفت دید که زلزله آمد خانه خراب شد، آیا ایشان ضامن است یا نه؟ یا خانه را به ایشان تحویل داد و شب زلزله شد، بعد از تحویل خانه، بعد هم معلوم شد اجاره فاسد بوده، اگر اجاره صحیح باشد نه دیگه، چون ید امانی بوده، امانت پیش از گذاشتن، اگر اجاره فاسد بود تصور آنجا بیشتر روی قاعده علی الید است، علی الید ما اخذت، اطلاق علی الید شامل اجاره فاسد می شود پس شامل عین است، این اجمال قصه.

مرحوم نائینی قدس الله نفسه این جا وارد بحث شده، چون ما یک قاعده ای اصولا داریم، چون ممکن است ما این قدر که در بحث بیع معطل می شویم به این زودی ها بحث اجاره را نخوانیم، لذا به این مناسبت ها هر وقت یک بحثی می آید یکمی هم توسعه می دهیم که اگر آن بحث را بعدها دیدیم دیگه آسان باشد.

مرحوم نائینی این جا یک نکته ای دارد که اگر ما بگوییم در اجاره فاسده عین مضمونه است، عین، نه منافع، اگر بگوییم در اجاره فاسده عین مضمون است این تخصیص قاعده نیست، خوب دقت بکنید، این به این معنا نیست که عکس قاعده جاری نشده، این یک نکته ای است که به اجاره بر می گردد نه به قاعده. یک نکته ای در حقیقت اجاره است که حقیقت اجاره چیست؟ آن حقیقت اجاره آیا عین داخل هست یا نه؟ یعنی بعبارة اخری مصب اجاره که منافع است، مصب اجاره که قطعا منافع است، حالا نائینی می گوید در عمل خارجی انتفاع، منافع و انتفاع، بسیار خوب، منافع و انتفاع

یکی از حضار: مثل عاریه گرفته

آیت الله مددی: البته با عاریه فرق گذاشته، عبارت ایشان را می خوانیم.

این یک نکته ای در اجاره است که می گوییم در این جا در فاسدش هم ضامن است، با این که در صحیحش ضامن نیست، نه این که این قاعده تخصیص خورده، عکس یعنی، نه عکس تخصیص نخورده، از قاعده خارج نشده، نکته اش این است که اجاره یک طبیعتی دارد لذا نائینی این نکته را شرح می دهد، ما هم چون نمی خواهیم خیلی معطل بکنیم، تقریبا سعی می کنیم عمده عبارت ایشان را بخوانیم. در صفحه ۱۲۲ از این چاپی که من دارم:

فمن موارد النقض علی العکس

یعنی ما لا یضمن.

ضمان العین المستأجرة فإن صحیح الإجارة غیر موجبة لضمانها مع أن فی الفاسد تضمن علی ما فی الریاض

ریاض المسائل

و المحكى عن الأردبیلی فی مجمع الفائدة

من مثل این که به جای ریاض گفتیم جامع المقاصد، شاید در جامع المقاصد هم باشد، حالا من گاهی در نسبت ها یکمی کم و زیاد می کنم.

و لكنّه لا يخفى أنّ النزاع فی ضمان العين و عدمه فيها نزاع صغروی

بحث بر نمی گردد که ما لا یضمن جاری می شود یا نمی شود، بحث سر این است که حقیقت اجاره چیست؟ چه اجاره صحیح و چه اجاره فاسده، فرق نمی کند، اجاره که یک عقدی در منافعش است این عقد نظرش به عین چیست، کلا حقیقت عقود را اول می بیند.

حقیقت عقد اجاره منافع است، یا انتفاع است، این روشن است، این حقیقت اجاره روشن است لکن إنما الکلام این عقد که مصبش روشن است نسبتش با عین چیست؟ آیا در عین تاثیرگذار هست یا نیست؟ یعنی به عبارت دیگر شبیه این که مثلا بگوییم آیا عین هم تبع منافع

است، دنبال منافع است یا عین اصلا مستقل است و ربطی به منافع ندارد؟ اصلا در اجاره به هیچ نحوی ناظر به عین نیست، یا نه در اجاره اصولا نه این که ناظر نیست، اصلا کلا عین از مصب اجاره خارج است، حتی اگر شرط ضمان هم کرد ضامن نمی شود. چون

شرط مخالف مقتضای عقد است، یا نه عقد اجاره نسبت به عین لا اقتضاست، می تواند شرط ضمان بکند، روشن شد؟

پس این نکته اساسی به حقیقت اجاره بر می گردد.

و بیان ذلك أنّه لو قلنا بأن عقد الإجارة متعلّق بالمنفعة و العين خارجة عن مورد العقد أى العقد غير متعرّض لنفس العين و لازم ذلك

صحّة شرط ضمان العين على المستأجر

ببینید لا اقتضاست نسبت به ضمان عین لا اقتضاست، آنی که عقد است یعنی منافع مال تو اما خانه، نسبت به خانه، وضع خانه چیست؟

ضامن است یا نه؟ لا اقتضاست، لذا هم می گویم این خانه را به شما به یک ماهه و یک ساله اجاره دادم، به شرط این که اگر تلف شد ضامن باشی. این اگر لا اقتضا گرفتیم.

.....
فَضْلَانِ الْعَيْنِ فِي الْإِجَارَةِ الْفَاسِدَةِ لَيْسَ نَقْضًا عَلَى قَاعِدَةٍ مَا لَا يَضْمَنُ لِأَنَّ الْقَاعِدَةَ مُخْتَصَّةٌ بِمُورَدِ الْعَقْدِ وَ مُصَبِّهِ وَ عَدَمُ ضَمَانِهَا فِي الصَّحِيحِ

إِنَّمَا هُوَ لِأَنَّ الْعَيْنَ أَمَانَةٌ مَأْذُونٌ فِيهَا شَرْعًا

رَبَطِي بِهِ أَجَارَهُ نَدَارْدُ، أَمَانَتٌ اسْتَبْهَشَ دَادَهُ اسْت.

وَ حَيْثُ إِنَّهَا لَيْسَتْ أَمَانَةٌ فِي الْفَاسِدِ شَرْعًا فَيَدُ الْقَابِضِ عَلَيْهَا يَدُ مَنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ فَيَضْمَنُ

أَصْلًا أَجَارَهُ نَسَبَتْ بِهِ عَيْنٌ لَا اقْتِضَاسَتْ، بِأَشْرَاطِ ضَمَانٍ مِي آوَرْدُ، بِدُونِ شَرْطِ نَهْ. اَيْنَ يَكُ رَايَ.

وَ أَمَّا لَوْ قُلْنَا بِأَنَّ الْعَقْدَ مُتَعَلِّقٌ بِالْعَيْنِ أَيْضًا فَنَقُولُ الْفَاسِدَ كَالصَّحِيحِ لَا يُوجِبُ الضَّمَانَ لِأَنَّ الْعَيْنَ بِنَاءٌ عَلَى هَذَا الْوَجْهِ أَمَانَةٌ مَالِكِيَّةٌ وَ مُقْتَضَى

كُونَ الْعَيْنَ تَحْتَ يَدِ الْمُسْتَأْجِرِ مَجَانًا أَنْ يَتَعَلَّقَ الضَّمَانُ بِخُصُوصِ الْمَنَافِعِ لَا بِالْعَيْنِ

پس عین به هیچ وجه

فَلَا يَرُدُّ النَّقْضُ عَلَى أَىِّ حَالٍ عَلَى عَكْسِ الْقَاعِدَةِ

پس ربطی به قاعده ندارد.

ثُمَّ لَا بَأْسَ بِالْإِشَارَةِ إِلَى مَبْنَى الْوَجْهِينِ إِجْمَالًا

آن وقت ایشان توضیح دادند، چون ما عادتاً بحث اجاره را نمی خوانیم دیدیم که حالا مناسبت خوبی است این بحث را این جا الان

متعرض بشویم که حقیقت اجاره و بحث عقد اجاره نسبتش با عین روشن بشود.

ایشان می فرماید:

وَ تَفْصِيلُهُ فِي بَابِ الْإِجَارَةِ أَمَّا مَبْنَى الْقَوْلِ الْأَوَّلِ فَهُوَ أَنَّ حَقِيقَةَ الْإِجَارَةِ فِي جَمِيعِ الْمَوَارِدِ حَقِيقَةٌ وَاحِدَةٌ

یک نکته ای است که به اصطلاح من تقریباً می شود گفت که این را یک نکته سیاقی بگیرد، مثلاً ما اجاره اشخاص داریم، اجاره اعیان

مثلاً بگویند آجرتک لخیاطة، یا آجرتک برای این که این آجرها را آن ور ببری. یا شما یک روز بیاوید برای من بنایی بکنید، این یک

جور اجاره است که به آن اجاره اشخاص می گویند. یک جور اجاره هم مثل این است می گویند من وانت دارم، می گویند با وانتات

این بار من را ببر، ببینید و انت برای بار بردن است، حالا آن یخچال را در وانت می گذارد که ببرد، دزد آمد در راه برد، سوال این است که آیا ضامن یخچال هست یا نه؟ اگر اجاره درست است که ضامن نیست چون ید مالکی است و اشکال ندارد. حالا اگر معلوم شد که این اجاره فاسد بوده، سوال این جاست، اگر اجاره اش فاسد بود خب در این جا آیا ضامن هست یا ضامن نیست؟ سوال اساسی این است. ایشان آمده می گوید ما باید این را ببینیم که حقیقت اجاره.

یکی هم این است که من این خانه را یک ساله اجاره می دهم، سکنای خانه یک ساله ملک شما شد، یک سوال: آیا اجاره اعیان مثل خانه، اجاره ابدان مثل بنایی، اجاره منافع یعنی تملک خود انتفاع مثل بار بردن، اولاً این اجاره ها سه جور است، سه تا حقیقت اند؟ یا دائماً حقیقت اجاره یک حقیقت واحد است؟ مواردش و آثارش مختلف است ولی حقیقتش یکی است، اولاً مرحوم نائینی یک بحثی دارد که اصولاً حقیقت اجاره یکی است، این بحث اول ایشان که ما این را به اصطلاح مثل همان بحث قبلی دلالت سیاقی گفتیم. *إن حقيقة الاجارة في جميع الموارد حقيقة واحدة*، شما ممکن است بگویید اجاره ابدان غیر از اجاره اشخاص است، در چه نکته؟ در نکته عین. در اجازه اعیان، عین را امانت می گذاریم. یک ماه می خواهد در خانه بنشیند، یعنی در اجاره اعیان چون باید منافع خانه را بگیرد باید خانه دستش باشد تا منافع را بگیرد و إلا نمی تواند که منافع را بگیرد اما در اجاره اشخاص گفتیم بیا این جا برای من خیاطی بکن، در این جا این هست و آن پارچه، پارچه را از شما گرفت، بعد معلوم شد اجاره فاسد است، بعد هم پارچه را دزد برد، در این جا این اجاره با عین نسبتی ندارد، با عین نسبت ندارد، آن جا با عین نسبت داد اما این جا ندارد.

بحث اول مرحوم نائینی این است: *حقیقة الاجارة امر واحد*، تصور نکنید. اجاره در جمیع موارد و لا شبهة أن فی اجارة الحر، از آن ور در اجاره حر لم تتعلق الاجارة إلا بالمنفعة، مرادش از اجاره حر یعنی به طرف می گوید این لباس را برای من بدوز، در مقابل مثلاً دوایست هزار تومان، پارچه را هم گرفت که بدوزد، بعد معلوم شد این اجاره اش فاسد بوده، پارچه را هم دزد برد.

لأن الحر لا يمكن دخوله تحت يد المستاجر

ایشان می خواهد مثل آن لا یضمن بفاسده که در فاسده باید فی باشد و در بقیه هم فی دارد. دقت بفرمایید در این جا حر که نیست، لا

یمکن دخوله تحت ید المستاجر، وقتی شما بهش گفتید این معنایش این نیست که این حر زیر دست شما شد.

و فی إجارة الدابة و السفينة للحمل لا تقتضي دخولهما تحت يده فإذا لم يقتض حقيقتها في هذين الموردين دخول العين تحت اليد بل لا

يمكن في القسم الأول

چون حر ملک نمی شود

و المفروض أنها في الجميع حقيقة واحدة

پس وقتی هم خانه را برای یک ماه اجاره می دهد این جا هم تحت ید نیست

یکی از حضار: یعنی تملیک منفعت می کند؟

آیت الله مددی: منفعت و انتفاع، به عین ربطی ندارد. به عین هیچ ربطی ندارد

فلا بدّ أن يتعلّق عقد الإجارة في جميع الموارد بالمنفعة حتّى في مثل إجارة الدار و الدكان للسكنى

مصب عقد و نظر عقد روی این است، للسكنى

و تكون بالنسبة إلى العين لا اقتضاء

اصلا نسبت به عین هیچ نظر ندارد، لا اقتضاست.

و على هذا فيمكن شرط ضمانها على المستأجر

می گوید من این خانه را یک ماهه اجاره می دهم به شرط این که اگر تلف شد ضامن باشی.

یکی از حضار: این لا اقتضا یعنی لا بشرط

آیت الله مددی: المومنون عند شروطهم

چون لا اقتضاست، اگر اقتضا داشت عقد اجاره که عین را مجانی در اختیار من بگذارد دیگر شرط نمی تواند بکند. یعنی عقد اجاره اقتضایش این است نسبت به منفعت تملیک است، نسبت به عین اقتضای ید غیر ضمانی است، اقتضای امانی بودن است. اقتضای امانت است، اگر اقتضای امانی دارد نمی تواند بگوید به شرطی که تو ضامن باشی.

یکی از حضار: مثل بیع نیست

آیت الله مددی: مثل بیع نیست، روشن شد؟

و علی هذا فیمكن شرط ضمانها علی المستأجر لأنه لا ینافی مقتضى العقد و لازمه ضمان المستأجر فی الإجارة الفاسدة إذا تلفت العین تحت یده

دیگر خسته شدم، انصافا خسته شدم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين